

شرط برائت زوج از انفاق ضمن عقد نکاح با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و مصر

آرزو ملک‌شاه*، اکرم پروان**

چکیده

نهاد ازدواج که نمادی از پیوند مقدس بین زن و شوهر است، تعهدات متقابلی را بر دو طرف تحمیل می‌کند. از جمله وظایف اساسی که بر عهده مردان گذاشته می‌شود، تأمین کمک مالی به نام «نفقة» برای همسرانشان است و این تعهد به صراحت در قانون مدنی آمده است. اما این سؤال که آیا می‌توان در ضمن عقد شرط معافیت از نفقه قید کرد، نظرات متفاوتی را در پی داشته است. برخی استدلال می‌کنند که چنین شرطی باطل است، در حالی که برخی دیگر اعتبار چنین شرطی را حفظ می‌کنند. جهت بررسی این موضوع این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و تطبیقی به مفهوم «اعراض زوج» در نظام حقوقی ایران و مصر پرداخته است. نتایج این مطالعه نشان داد که شرط معافیت یک طرفه تحمیل شده توسط شوهر با نظم عمومی و هنجارهای اخلاقی در تضاد است و آن را باطل می‌کند. با این وجود، عقد نکاح را باطل نمی‌کند؛ اما در صورتی که شرط معافیت با توافق و رضایت زوجه احراز شود معتبر تلقی می‌شود. بنابراین پژوهش حاضر با استناد به پژوهش‌های صورت گرفته در این خصوص و تحلیل مواد قانون مدنی به این نتیجه رسید که درج یک جانبه شرط از طرف زوج چون بر خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه است، باطل است ولی عقد را باطل نمی‌کند ولی اگر با توافق زوجین و رضایت زن صورت گیرد صحیح است. لذا پژوهش حاضر می‌تواند به عنوان پایه‌ای برای اصلاحات قانونی مربوط به قوانین نفقه در ایران راهگشای قانون‌گذار در جهت احیاء مجدد این قانون و پیش‌بینی قوانین مرتبط با آن در حقوق ایران در راستای کمک به حفظ نظم عمومی باشد.

واژگان کلیدی

حقوق ایران، حقوق مصر، نفقه، شرط برائت زوج از نفقه

*. استادیار گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (a_malekshah@azad.ac.ir)

** کارشناس ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران (akram_parvan6@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۸/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۱۷

۱- بیان مسئله

عقد زناشویی، یکی از مهم‌ترین و مقدس‌ترین نهادهای اجتماعی در جوامع بشری است. این پیمان که به منظور ایجاد یک زندگی مشترک و پایدار میان زن و مرد منعقد می‌شود، مستلزم ایفای وظایف و مسئولیت‌های متقابلی از سوی هر دو طرف است. از جمله این وظایف، تأمین هزینه‌های زندگی مشترک و از جمله نفقه زوجه بر عهده زوج است. از نظر فقه اسلامی، نفقه زوجه عبارت است از تأمین همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل، هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج. این اصطلاح در حقوق نیز به همین معنا به کار می‌رود.

قواعد، بلکه ظرایف فقهی که به لحاظ تاریخی قوانین خانواده را شکل می‌دهند؛ در سراسر مکاتب فقهی اسلامی، قرآن و حدیث به صراحت وظیفه شوهران را برای تأمین مالی همسران به عنوان یک رکن اساسی ازدواج تعیین کرده است؛ اما فقها در صورتی که عدم توانایی در انجام این تکلیف صحیح باشد، نرمش مشروط را نیز تکرار کرده‌اند. در حالی که دیدگاه‌ها در مورد کاربردهای ظریف متفاوت است، توافق کلی در مورد عوامل اصلی توجیه‌کننده مانند ناتوانی، ترک یا نقض جدی زناشویی وجود دارد که جدایی را تضمین می‌کند (روشن و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۵).

به طور مشخص، تنوع در هنجارهای اجتماعی خاص منطقه و استانداردهای در حال تکامل انصاف، فضایی را برای توسعه تفسیری فراهم کرده است. چهار مذهب برجسته اهل سنت - حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی - به همراه چارچوب فقهی جعفری شیعه، ابزار تفسیری برای احکام گوناگون فراهم کرده‌اند. علاوه بر این، در هر مکتب، ممکن است نظرات متعددی در مورد نکات پیچیده‌ای وجود داشته باشد که منعکس‌کننده پیچیدگی‌ها در تعادل حقوق و منافع رفاهی است. از این رو، قطعنامه حقوقی نفقه دارای ویژگی پویایی است که از طریق مطالعات مذهبی پیوسته در حال تحول و تعادل اختیاری عوامل پیچیده انسانی - ایجاد انعطاف‌پذیری برای کاربردهای انطباقی در زمینه‌های مختلف در طول زمان است. ایران در سال ۱۹۷۹ با قانون اساسی که حاکمیت رسمی را در فقه اسلامی شیعه تثبیت کرد به عنوان یک جمهوری اسلامی ظهور کرد. بر این اساس، مقررات حقوق خانواده مستقیماً به احکام مذهب جعفری پایبند است و منعکس‌کننده جهت‌گیری سیاسی ایران است که بر رعایت دقیق دکتین دینی تأکید دارد (روشن و محمدی، ۱۳۹۲: ۲).

در مقایسه، مصر به یک نظام جمهوری سکولار تبدیل شد، اما قوانین مبتنی بر ارث را که عمدتاً در دهه ۱۹۲۰ ایجاد شد را حفظ کرد. در اینجا، دادگاه‌های مدنی، مسائل خانوادگی را بر اساس چارچوبی تعیین می‌کنند که عموماً بر اساس اصول حقوقی اسلامی و اصول اختیار قضایی به جای قواعد سفت و سخت هدایت می‌شود.

به طور قابل توجه، هر دو حوزه قضایی، مبانی شریعت گسترده‌تری را به کار می‌برند که در همه مکاتب فکری اسلامی مشترک است. با این حال، ایدئولوژی‌های سیاسی - حقوقی متفاوت آن‌ها با پایبندی ایران به نظرات فقهی شیعه و تأکید مصر بر تعادل انعطاف‌پذیر حقوق درگیری متمایزی را با بحث‌های مکتبی دینی به وجود آورد (روشن و محمدی، ۱۳۹۲: ۲).

بنابراین، درک تفاوت‌ها یا هماهنگی‌ها در رویکردها به مسائل نفقه مستلزم درک تأثیرات چارچوب‌های تفسیری فرقه‌ای خاص از یک سو و اولویت‌بندی اختیاری رفاه از سوی دیگر است. همان‌طور که توسط مسیرهای تکاملی مستقل تحت ساختارهای سیاسی متفاوت شکل می‌گیرد. لذا نفقه از حقوق مختص زوجه است و قواعد حاکم بر حقوق خانواده نوعاً امری بوده و قابل اسقاط نیست (روشن، ۱۳۹۰: ۴۳). بر همین اساس، تکلیف مرد در دادن نفقه زن، یک تکلیف یک جانبه است و حتی با ورشکستگی مرد نیز این تکلیف ساقط نمی‌گردد (محمدآبادی، ۱۳۹۱: ۲۴۰). ترک انفاق به‌عنوان یکی از جرایم بر ضد حقوق و تکالیف خانوادگی در ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی^۱ جرم انگاری و مجازاتی از ۳ ماه و یک روز تا پنج ماه حبس برای آن در نظر گرفته شده است. ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی در تعریف نفقه زن اشعار می‌دارد: «نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض». در قوانین جاریه مصر در حقوق خانواده، ماده ۳۴۸ قانون ازدواج نیز مسئله ترک انفاق، با مجازات حبس و پرداخت ما به ازای هزینه نفقه به همراه جریمه دولتی مواجه شده است. در صورت وجود رابطه زوجیت میان منفق و منفق علیه، شرط تحقق بزه آن است که زوجه در قبال زوج تمکین داشته باشد و از ایفای وظایف و تکالیف زناشویی امتناع نکند. مقصود از تمکین در این ماده اعم از تمکین عام و تمکین خاص است و چنانچه زوجه در رابطه زناشویی از همسر خود تمکین نداشته باشد - اعم از اینکه از شوهر خود اطاعت نکند و یا بدون عذر موجه مانع تمتع او شود - و شوهر مبادرت به ترک انفاق وی نماید، عمل ارتكابی زوج جرم نبوده و قابل تعقیب و مجازات نخواهد بود (عدل، ۱۳۷۹: ۲۱۸).

۱. ترک انفاق در قانون جرم انگاری شده است و زوج در صورت نپرداختن نفقه، مورد تعقیب کیفری قرار خواهد گرفت. بر اساس نظر اکثر فقهای امامیه، زوجی که از پرداخت نفقه همسرش خودداری می‌کند، در صورتی که توان مالی داشته باشد زندانی می‌شود.

برخی حقوق دانان در این باب بر این باورند که انفاق به زوجه در عین اینکه حق اوست، تکلیفی هم بر زوج بار می‌کند، لذا حکم است که اگر ماهیت نفقه یک تکلیف شرعی و حکم محسوب شود، در این صورت شرط خلاف آن جایز نخواهد بود، همان‌طور که برخی حقوق دانان معتقدند سرپرستی شوهر بر خانواده، تکلیف است نه حق. لذا الزام به انفاق یک حکم شرعی است که شارع در روابط زوجین، بر شوهر تکلیف نموده و نمی‌توان حکم شرعی را با توافق تغییر داد (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۲۲۶). در موضوع شرط عدم انفاق می‌توان رویکرد فقهای امامیه را در باب شرط مزبور دریافت نمود. بر همین اساس، مشهور فقهای امامیه شرط عدم انفاق را صحیح نمی‌دانند (ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶: ۲۱۳؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ۵۵۸).

در قوانین احوال شخصی در مصر، مسئله نفقه به عنوان یک مسئله جدایی‌ناپذیر از عقد نکاح مورد بحث قرار می‌گیرد. در این قوانین، نفقه به عنوان یک حق ذاتی برای زوجه تلقی می‌شود و نه به صورت یک شرط در قرارداد نکاح؛ به عبارت دیگر، نیازی به قرارداد کتبی برای تعیین نفقه وجود ندارد و شرط نفقه در قرارداد نکاح یا شرط عدم پرداخت نفقه توسط زوج، اعتباری برای لغو نفقه ندارد. این امر به این خاطر است که اختصاص نفقه به زوجه در قانون احوال شخصیه مصر، بخشی از عقد نکاح و وابسته به آن است. همچنین، در قانون احوال شخصیه مصر، شرایط وضعیت زوج یا عدم تمکین زوجه می‌تواند دلالتی بر برائت از نفقه داشته باشد. به نظر می‌رسد که در قوانین ایران و مصر، شرط برائت زوج از پرداخت نفقه می‌تواند در صورتی که شارع مقدس، فقه اسلامی و قانون‌گذاران آن را تصریح کنند، مورد قبول قرار گیرد. در این حالت، شرط برائت زوج از نفقه به شرایطی وابسته است که از جمله آن‌ها می‌توان به عدم تمکین زوجه از زوج اشاره کرد. باید توجه داشت که ماهیت نفقه به عنوان یک حق برای زوجه شناخته می‌شود و این حق توسط شارع مقدس و فرمان‌بری زوجه از زوج به وجود آمده است، بنابراین نمی‌توان آن را به عنوان یک حکم قرائت نمود؛ اما برخی از محققین معتقدند که علاوه بر حق بودن، نفقه به عنوان یک وجه حکمی نیز شناخته می‌شود و زوج موظف است آن را پرداخت کند. در مورد شرط مربوط به ترک نفقه توسط زوج، باید گفت که این شرط از جنبه فعلی بودن آن به عنوان یک شرط فعل مطرح می‌شود و امکان ترک زوج از پرداخت نفقه در صورت عدم انجام شرط بررسی می‌شود. همچنین علاوه بر حق بودن نفقه در بعضی از کشورها مانند ایران، قرآن کریم و قوانین اسلامی را به عنوان منبع اصلی برای تعیین شرایط نفقه در نظر می‌گیرند. در ایران، برای تعیین میزان نفقه باید به مواردی مانند درآمد و ظروف اقتصادی طرفین، نیازها و هزینه‌های زن و فرزندان، میزان عمر و سلامتی زوجه و فرزندان، هزینه‌های تحصیلی و پزشکی و دیگر عوامل مرتبط توجه شود (بابوکانی و امیرحسینی، ۱۳۹۶: ۱۱۶).

در مصر نیز، قوانین احوال شخصی تعیین‌کننده نحوه تعیین و پرداخت نفقه هستند. در این قوانین، میزان نفقه بر اساس درآمد زوج و نیازهای زوجه و فرزندان تعیین می‌شود. در صورت عدم توافق بین زوجه و زن درباره میزان نفقه، دادگاه می‌تواند بر اساس شرایط و عوامل فوق میزان نفقه را تعیین کند.

اکثر حقوق‌دانان کلاسیک، حقوق و مسئولیت‌های اساسی مربوط به ازدواج را پیش شرط لازم برای تأیید شرایط مرتبط می‌دانند. آنها فقط جنبه‌های تکمیلی مذاکره را فراتر از هسته تعیین شده مذهبی تأیید می‌کنند.

اتخاذ این تفسیر متوازن، معافیت‌های قبل از ازدواج را به بخش‌هایی محدود می‌کند که بیش از حداقل معیار معیشت متوسط تعیین شده بر اساس استانداردهای محلی مانند قانون مدنی ایران است. این آژانس قراردادی را با حفظ شخصیت اساسی همه شرکا هماهنگ می‌کند. به طور کلی، حقوق‌دانان مصری که از محدود کردن انعطاف‌پذیری قبل از ازدواج به هزینه‌های تکمیلی به تنهایی حمایت می‌کنند، راه‌حل‌های عملی را ارائه می‌دهند که هم تمامیت دینی و هم پویایی روابط مدرن را حفظ می‌کند. رویکرد متعادل آنها از عدالت ایده آل قبل از ازدواج حمایت می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۱۸۳).

۲- مفهوم نفقه

مفهوم «نفقه» در شریعت اسلام به حمایت مالی اطلاق می‌شود که شوهر موظف است برای زن و فرزندان خود تأمین کند. این حمایت شامل تهیه غذا، پوشاک و سرپناه و همچنین سایر نیازهای ضروری می‌شود. در قرآن و روایات، وظایف شوهر در نفقه بیان شده و از حقوق اساسی زن و فرزندان شمرده شده است. در حقوق خانواده اسلام، مفهوم نفقه از اهمیت قابل توجهی برخوردار است، زیرا رفاه و ثبات مالی خانواده را تضمین می‌کند. به همین ترتیب، احادیث پیامبر اکرم (ص) بر اهمیت انجام این مسئولیت تأکید دارند. مثلاً از ایشان نقل شده است که فرمود: «اگر انسان از انفاقش غفلت کند، گناه کافی است». این امر اهمیت عدم انجام تعهد نفقه را برجسته می‌کند. تعیین میزان نفقه بر اساس عوامل مختلفی از جمله توان مالی شوهر، نیازهای زن و فرزندان و سطح زندگی آنان است. فقه اسلامی بر حفظ سطح معقول زندگی با در نظر گرفتن شرایط خاص خانواده تأکید دارد. این امر تضمین می‌کند که نفقه نه تنها یک تدارک اساسی است، بلکه خانواده را قادر می‌سازد تا کرامت و جایگاه اجتماعی خود را حفظ کند. در طلاق، وجوب نفقه تا مدت معینی ادامه دارد. در عده بعد از حکم طلاق، نفقه زوجه بر عهده زوج است. هدف از این کار حصول

اطمینان از اینکه زوجه در مرحله انتقالی حمایت می‌شود و در موقعیت آسیب‌پذیر قرار نمی‌گیرد. همچنین اگر زوجه حامله باشد، وجوب نفقه تا زمان زایمان ادامه دارد. در مورد فرزندان، نفقه تا رسیدن به سن بلوغ که در شرع معین شده بر عهده پدر است. در خاتمه، مفهوم نفقه در شریعت اسلام متضمن اصول شفقت، انصاف و حمایت از خانواده است. این یکی از حقوق اساسی زن و فرزندان است و شوهر را موظف می‌کند که حمایت مالی را به نحوی که حفظ حیثیت و رفاه آنها باشد، انجام دهد (اردستانی، ۱۳۹۶: ۱۱).

۳- نفقه از دیدگاه قرآن و روایات

قرآن کریم در مورد نفقه آیات متعددی را وارد کرده است که در دلالت این آیات بر اصل نفقه و تکلیف آن بر مرد جای هیچ تردیدی نیست. در آیه ۲۳۳ سوره بقره^۱ آمده است: «و بر صاحب فرزند لازم است که خوراک و لباس مادر را به طور متعارف بپردازد». در آیه ۷ سوره طلاق^۲ نیز میزان انفاق، به توان انفاق کننده مقید شده و می‌فرماید: «آنان که توانگر هستند به اندازه‌ی توانگری خودشان و آنان که تنگدست اند از آنچه خداوند به آنها داده، انفاق نمایند».

در آیه ۲۲۹ سوره بقره^۳ نیز می‌خوانیم: «یا آنها (زنان) را به طور متعارف و شایسته نگهداری کنید یا با نیکي و احسان آنها رها نمایید».

در آیه ۳۴ سوره نساء^۴ نیز می‌خوانیم: «مردان سرپرست و خدمتگزار زنان هستند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند».

مفسر المیزان دایره وجوب اطاعت زن از همسر خویش را امور مربوط به شئون همسری و امور خانواده مطرح کرده و اعتقاد دارد که اطاعت تا این محدوده وسعت و نفوذ دارد. ایشان در تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء ضمن بیان این نظر می‌نویسند: «قیمومیت و سرپرستی مرد به آن حد نیست که برای همسر خود در دارایی‌هایش، اراده و تصرف او را اجازه ندهد و نگذارد زن در حفظ حقوق فردی و اجتماعی خود و دفاع از آنها و کسب مقدماتی که برای رسیدن بدان لازم است، مستقل باشد. معنای آیه این است که چون مرد از مال خود در ازای استمتاع، نفقه می‌دهد پس

۱. علی المولود له رزقهن وکسوتهن بالمعروف
 ۲. لینیق ذو سعة من سعته ومن قدر علیه رزقه فلینیق مما آتاه الله
 ۳. فیامساک بمعروف أو تسریح بإحسان؛
 ۴. الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض وبما أنفقوا من أموالهم؛

بر زن است که از مرد در هر آنچه به استمتاع و مباشرت مربوط می‌شود، در وقت حضور او اطاعت کند» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۳۶۶).

در روایات در باب نفقه نیز موارد متعددی وارد شده که به بعضی از آنها اشاره می‌شود. امام صادق (ع) می‌فرماید: «گر مرد نفقه زن را به طوری که بتواند زندگی‌اش با پوشاک و خوراک تأمین نماید مشکلی نیست و الا (در صورت درخواست زن) باید از هم جدا شوند» (عاملی، ۱۳۹۳، ج ۱۵، ص ۲۲۳). امام باقر (ع) هم در روایتی دیگر می‌فرماید: «اگر مردی که دارای همسر است، پوشاک و طعام زن را تأمین نکند، امام می‌تواند آنها را از هم جدا کند» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۳۶۶). پیامبر اکرم (ص) در پاسخ به این سؤال هند (همسر ابوسفیان) که شوهرم نفقه من و فرزندم را نمی‌دهد، آیا می‌توانم از اموالش بردارم؟ می‌فرماید: «به اندازه متعارف برای خود و فرزندان بردار» (متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۵۵۷).

از این روایات که به این مضمون وارد شده است چند مطلب قابل استنباط است: اول: اصل وجوب نفقه و تأمین هزینه زندگی زن بر عهده شوهر نهاده شده است. دوم: نفقه زن باید به اندازه متعارف باشد. سوم: ضمانت اجرای عدم تأمین نفقه بیان شده است و چهارم: از مقایسه این روایات با روایاتی که حقوق زوج را بیان می‌کنند، به مبنای وجوب نفقه نیز می‌توان دست‌یافت که در ادامه به آن اشاره خواهد شد. در مورد شأن نزول این آیات، باید گفت که آیات مربوط به نفقه در قرآن کریم، در پاسخ به نیازها و مسائل اجتماعی مختلف و در زمان‌های متفاوت نازل شده‌اند. این نشان می‌دهد که قرآن کریم به مسائل اجتماعی و خانوادگی اهمیت زیادی می‌دهد و راه‌حلی برای حل این مسائل ارائه می‌دهد.

۳-۱- نظرات فقها شیعه در خصوص اسقاط نفقه زوجه

الف- نظریه مشهور: بر اساس نظریه مشهور فقها، نفقه زن واجب است و اسقاط آن به طور کلی صحیح نیست. این واجب بودن نفقه، ریشه در احادیث و روایات متعددی دارد که بر وظیفه شوهر در تأمین نیازهای مالی همسرش تأکید می‌کنند. از جمله این روایات، حدیثی از امام باقر (ع) است که می‌فرماید: زن بر شوهرش حق نفقه دارد، چه با او آمیزش کند و چه نکند تا زمانی که در نشوز و نافرمانی نباشد (بحارالانوار، ۱۳۹۸، ج ۱۰۳، ص ۲۲۵).

ب- استثنائات: با وجود حکم کلی وجوب نفقه، فقها در برخی موارد خاص به شرح ذیل اسقاط نفقه را جایز دانسته‌اند.

نشوز زن: در صورتی که زن از تمکین عام یا خاص شوهر خودداری کند، نفقه او ساقط می‌شود. تمکین عام به معنای اطاعت زن از شوهر در امور مربوط به زندگی مشترک و تمکین خاص به معنای تمایل زن به برقراری رابطه جنسی با شوهر است.

ضرر شوهر: اگر پرداخت نفقه به زن برای شوهر ضرری داشته باشد، می‌تواند از پرداخت آن خودداری کند. این ضرر می‌تواند مالی یا جانی باشد (حسنی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱).

شرط ضمن عقد: زوجین می‌توانند در ضمن عقد نکاح، شرط کنند که زن نفقه نداشته باشد. این شرط در صورتی که با قواعد شرعی مخالف نباشد، صحیح و نافذ است.

طلاق رجعی: در طلاق رجعی، شوهر حق رجوع به همسر خود را در طول عده دارد. در این مدت، زن مستحق نفقه است؛ اما اگر زن در این مدت از شوهر خود تمکین نکند، نفقه او ساقط می‌شود. پ- نظر اقلیت: برخی از فقها، نظرهای اقلیتی در خصوص اسقاط نفقه ارائه کرده‌اند. به عنوان مثال، برخی معتقدند که زن می‌تواند با بذل مهریه، نفقه خود را اسقاط کند. برخی دیگر نیز قائل‌اند که اگر زن از شوهر خود تمکین نکند، اما شوهر از او تمتع جنسی ببرد، زن مستحق نفقه است (حسنی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱).

۴- نفقه در حقوق مصر

در خصوص الزام و تکلیف زوج به انفاق زوجه و پرداخت هزینه‌های مربوط به زندگی و مخارج او، حسب بررسی‌های به عمل آمده در قوانین موضوعه کشور مصر، به وضوح دیده می‌شود که قانون‌گذار مصری نیز در قبال تکلیف مردان به ریاست بر خانواده و در نتیجه اعطای حق سرپرستی ایشان نسبت به زنان و اولاد، وظیفه پرداخت نفقه و تأدیه مایحتاج ضروری زندگی زنان را هم بر عهده مردان نهاده است. قانون احوال شخصیه مصر (مصوب ۱۹۲۲) در گذشته در ماده ۱۳۹۱ صراحتاً مقرر کرده بود: «زوج ملزم به پرداخت نفقه زوجه حسب شأن اجتماعی خود و درآمدی که دارد است» (کامل، ۱۹۵۸: ۲۹۹). ماده ۱ قانون احوال شخصیه جدید مصر (مصوب ۱۹۸۵) نیز مقرر کرد: «از زمان وقوع عقد معتبر، نفقه زوجه بر زوج واجب می‌شود ... و بیماری زوجه مانع حق نفقه زوجه نمی‌شود و نفقه شامل مسکن و مخارج درمان و البسه و دیگر مایحتاج ضروری او است و نفقه زنی که مرتد شود و یا زنی که امتناع کند از تسلیم در برابر مرد بدون آنکه ضرری برایش باشد و یا زنی که بدون اذن مرد از منزل خارج شود، واجب نیست» (عیسی الفقی، بی‌تا: ۱۲۲-۱۲۱).

همچنین در سایر قوانین مصر نیز ملاحظه می‌شود که بر وجوب پرداخت نفقه زن توسط شوهر تأکید شده است. به عنوان نمونه، ماده ۴۱ قانون عربی مصر^۱ نیز در خصوص حقوق زوجه بر زوج، مقرر داشته است: «حقوق زوجه بر زوج عبارت است از پرداخت نفقه» (ابراهیم بکر، ۱۴۲۴: ۱۰۰۸). ماده ۲۴ قانون عربی مصر مصوب ۱۹۲۰ نیز در خصوص استحقاق زوجه به دریافت نفقه و تکلیف زوج به پرداخت آن مقرر داشته: «نفقه زوجه‌ای که تمکین کرده است، از زمان امتناع زوج از پرداخت آن، دینی است بر ذمه زوج و ساقط نمی‌شود مگر به اداء آن توسط مرد و یا ابراء آن توسط زن» (خروفه، ۱۳۸۱: ۳۱۷).

با توجه به آنچه گفته شد، مشخص گردید که به موجب حکم صریح ماده ۱۳۹۰ قانون احوال شخصیه مصر^۲، پرداخت نفقه زوجه به صورت عام بر ذمه زوج قرار داده شده است. لیکن با امعان نظر به ماده ۱۳۹۲ قانون مزبور، مشاهده می‌شود که این حکم عام، در مواردی که زوج ناتوان از پرداخت نفقه زوجه باشد و از طرفی زوجه نیز تمکن لازم را دارا باشد، استثناء شده و برای آن حکم دیگری مقرر گردیده است.

۴-۱- دیدگاه‌های حقوقدانان مصری

مصر قانون خانواده خود را که به موضوع نفقه می‌پرداخت در سال ۱۹۲۰ معرفی کرد. ماده ۱ بر مسئولیت مالی شوهر در قبال زن تأکید دارد؛ اما اصل ۱۰۸ شرط کردن یا تقلیل نفقه از طریق عقد ازدواج را مجاز دانسته است که برخی از حقوقدانان آن را مغایر با موازین شرعی می‌دانند. این بخش به تحلیل تطبیقی نفقه در حقوق مصر بر اساس دیدگاه علمای برجسته حقوق مصر می‌پردازد. حقوقدان مشهور مصری دکتر عبدالعزیز سلام بر این باور است که حق زن برای نفقه اولیه ناشی از حقوق ذاتی اوست که قابل مذاکره نیست. او بر الزام به تأمین معاش تا رسیدن به یک استاندارد معیشتی تأکید می‌کند و استدلال می‌کند که ماده ۱۰۸ مبنی بر اجازه معافیت از نفقه با قوانین اکثر مدارس اسلامی که فقط هزینه‌های اضافی را قابل معامله می‌دانند در تضاد است. او ضمن حمایت از آزادی قراردادی، بر تعادل آن با حفظ امنیت همسر محروم تأکید می‌کند و توصیه می‌کند که نفقه ضروری در مقابل نفقه تکمیلی به وضوح تعریف شود تا معافیت‌ها به تنهایی محدود شود. به طور کلی، وی تضمین حداقل آستانه معیشت را به عنوان شرط غیرقابل چشم‌پوشی ازدواج در اولویت قرار می‌دهد.

۱. همسر مکلف است برای همسرش نفقه تأمین کند منطبق با عرف و سنت. این نفقه شامل مخارج زندگی روزمره مانند خوراک، لباس و محل سکونت می‌شود.

۲. «شوهر مکلف به پرداخت نفقه زنش برای مخارج عادی زندگی است. این نفقه شامل هزینه‌های خوراک، لباس، مسکن و درمان می‌شود. دادگاه مبلغ نفقه را بر اساس وضعیت مالی شوهر تعیین می‌کند تا زن بتواند به طور معقول زندگی کند.»

دکتر محمد سلیم العوا، یکی از مشهورترین حقوقدانان مصری، این شرط را مخالف با مقاصد شریعت می‌داند و معتقد است که نباید مورد قبول قاضی باشد. او می‌گوید که نفقه یکی از حقوق طبیعی زن است که از آن صرف‌نظر کردن به معنی تضعیف جایگاه زن در خانواده و جامعه است. وی از نظریه ابن عاشور در مورد مقاصد شریعت استفاده می‌کند و می‌نویسد: که این شرط با مقصد حفظ نسل، حفظ مال و حفظ عقل سازگار نیست و همچنین معتقد است که این شرط با اصل عدالت و انصاف در معاملات مخالف است و به زن حق اختیار در مورد مهریه خود نمی‌دهد (قلاخی، ۱۴۰۱: ۱۵۴).

دکتر محمد سعید العشماوی، یکی دیگر از حقوقدانان مصری، این شرط را مجاز می‌داند و بر این عقیده است که باید با احتیاط و انصاف انجام شود و همچنین زن ممکن است به دلایل مختلف از نفقه خود بگذرد، ولی این نباید به معنی انکار حقوق زن باشد. بلکه باید در مواردی که زن نیازمند نفقه شد، زوج موظف به پرداخت آن باشد (العشماوی، ۱۴۱۰: ۱۹۲-۱۸۹).

دکتر محمد سید طنطاوی، این شرط را منوط به آن که با رضایت کامل زن انجام شود مجاز می‌داند. ایشان معتقد است که زن می‌تواند به عنوان یکی از مالکین مهریه خود، از بخشی از آن صرف‌نظر کند و زوج را از این بدهی آزاد کند؛ اما اگر زن به زور یا تحت فشار این شرط را قبول کند، این شرط باطل است و زوج باید نفقه زن را بپردازد. او از نظریه ابن تیمیه در مورد مقاصد شریعت استفاده می‌کند و می‌گوید که این شرط با مقصد حفظ دین، حفظ نسل و حفظ عقل سازگار است. او همچنین می‌گوید که این شرط با اصل رضایت و اقرار در معاملات سازگار است و به زن حق اختیار در مورد مهریه خود می‌دهد (محمودی، ۱۴۰۱: ۷۶).

۵- نظم عمومی و پرداخت نفقه

نظم عمومی، مفهومی پر کاربرد در مطالعات حقوقی است و در عین حال سهل و ممتنع است. به این معنا که حقوقدانان و به تبع آن قانون‌گذاران همواره بر صیانت آن تأکید و با هر عاملی که آن را مختل کند، به مدد ابزارهای اداری، حقوقی و کیفری مناسب برخورد می‌کنند (غمامی، ۱۳۹۷: ۸۵). قانون‌گذار ایران در ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است». اکنون باید دید که آیا این ماده قانونی، جزء قوانین امری است تا التزام زوجین به اسقاط نفقه باطل قلمداد شود یا از قوانین تکمیلی است تا التزام به اسقاط آن صحیح باشد؟ علاوه بر این، آیا شرط اسقاط نفقه با نظم عمومی یا اخلاق حسنه مخالف است یا خیر؟ لازم به یادآوری است که با توجه به مواد ۱۰ و ۹۷۵ قانون مدنی و نیز ماده ۶ قانون آیین دادرسی

مدنی، سه عامل خارج از قرارداد، قانون، نظم عمومی و اخلاق حسنه، آزادی اراده را محدود می‌کنند. منظور از قانون در اینجا همان قانون امری است که توافق بر خلاف آن امکان‌پذیر نیست و در مواردی هم که قانون حکم صریحی ندارد، هر قرارداد خصوصی که مخالف نظم عمومی و اخلاق حسنه باشد نافذ نخواهد بود (ماده ۹۷۵ ق.م).

به عقیده برخی حقوق‌دانان هرگاه شوهر شرط کند که زن حق نفقه در نکاح دائم نداشته باشد، این شرط باطل است؛ زیرا چنان‌که از ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی استنباط می‌شود انفاق به زوجه از قواعد آمره به شمار می‌رود. یکی از حقوق‌دانان معاصر معتقد است: در نکاح دائم، این وظیفه مرد، ناشی از حکم قانون است و ریشه قراردادی ندارد به همین دلیل طرفین نمی‌توانند ضمن عقد نکاح یا پس از آن، تکلیف مرد را در این باب ساقط کنند. ایشان همچنین می‌نویسد: «دادن نفقه نیز مانند مهر است و نمی‌توان ادعا کرد اگر در عقد نکاح شرط شود که مرد به زن نفقه ندهد، از جمع بین شرط و عقد چنین برمی‌آید که آنچه طرفین خواسته‌اند در نظر عرف یا قانون، نکاح نیست». عقد به درستی واقع می‌شود، ولی چون شرط با قانون امری مخالفت دارد، باطل است. وی در جایی دیگر، در بطلان شرط سقوط نفقه به نظم عمومی استناد می‌کند و می‌نویسد: خانواده، هسته اصلی هر اجتماع است و نظم در آن بستگی کامل با نظم عمومی دارد. بنابراین، اشخاص نمی‌توانند در قراردادهای خصوصی، قواعد حاکم بر خانواده را بر هم زنند و حقوق و تکالیف دیگری برای خود معین کنند (امامی، ۱۳۵۳، ج ۴، ص ۴۸ و ۳۶۸).

بنیان‌گذار جمهوری اسلامی در مورد شرایط و وجوب نفقه زوجه به دو شرط قائل است و در کتاب تحریر الوسیله خویش این مطلب را عنوان کرده‌اند که می‌بایست عقد نکاح دائم باشد و زوجه ناشزه نباشد (خیمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۳۴).

اما در مقابل، عده‌ای از اندیشمندان، دیدگاهی غیر از نظرات بیان‌شده دارند و معتقدند گاه مواردی مطرح می‌شود که وجود یا عدم مغایرت شرط با قوانین آمره مورد تأمل است، از جمله اگر در عقد شرط شود که زن نفقه خود را ساقط کند و مرد را از پرداخت نفقه بری نماید، برخی معتقدند چون نفقه زن در نکاح دائم تکلیف شوهر است، اسقاط آن خلاف قوانین آمره و شرط باطل است؛ اما به نظر می‌رسد قبول چنین شرطی بلاشکال است؛ چون درست است که نفقه تکلیف شوهر است، ولی این تکلیف قانونی تا زمانی است که زن از حق دریافت نفقه صرف‌نظر نکند. بنابراین اگر زن حق خود را از این نظر ساقط نمود، برای شوهر تکلیفی نخواهد ماند، پس چنین شرطی را نمی‌توان نامشروع دانست (محقق داماد، ۱۳۸۸: ۳۲۸).

حال چنانچه «حکم» را به عنوان قاعده‌ای تخلف‌ناپذیر، معادل «قانون امری» و «حق» را که تراضی بر خلاف آن امکان‌پذیر است، معادل «قانون تکمیلی» به حساب آوریم، باید گفت که ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی ناظر به موردی است که زوجه حق خود را اسقاط نکرده باشد. لذا الزام این ماده تا زمانی است که زوجه به طیب خاطر از حق خود صرف‌نظر نکرده باشد، اما در صورت اسقاط نفقه از طرف او، نمی‌توان با استناد به قانون مذکور زوج را ملزم به پرداخت نفقه کرد؛ چرا که زوجه با عمل حقوقی اسقاط نفقه، مفاد آن قانون را کنار گذاشته است که با این توصیف، قانون یادشده از جمله قواعد تکمیلی شمرده خواهد شد. آنچه باقی می‌ماند پاسخ به این سؤال است که آیا اسقاط نفقه زوجه، مخالفتی با نظم عمومی یا اخلاق حسنه دارد تا قرارداد خلاف آن باطل باشد؟ در جواب باید گفت که به نظر می‌رسد اسقاط نفقه زوجه با نظم عمومی مخالف نیست؛ زیرا امروزه تغییر الگوهای اجتماعی و شرکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی موجب شده است که آنان نقش فعال و واقعی در جنبه‌های مختلف کار و اشتغال ایفا نمایند تا آنجا که درصد قابل توجهی از جمعیت شاغل کشور را زنان تشکیل می‌دهند. از سوی دیگر، عملاً می‌بینیم که به دلایل مختلفی همانند دانشجو بودن، بیکاری یا بیماری زوج و غیره در بسیاری از موارد، تمام یا حداقل بخشی از هزینه‌های زندگی از راه کار کردن زن تأمین می‌شود، به طوری که اگر وی دست از کار بکشد معیشت خانواده دچار اختلال جدی می‌گردد. به همین ترتیب به نظر می‌رسد ایرادی نداشته باشد که ضمن عقد نکاح، زن تعهد کند که درصدی مثلاً نیمی از مخارج زندگی را بر عهده بگیرد و نیم دیگر بر عهده شوهر باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۰: ۲۴۰).

قانون‌گذار در ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی آزادی افراد را در تصمیم‌گیری نسبت به حقوق مالی‌شان به اوج رسانده است و این خود به صراحت می‌رساند که قانون‌گذار در وضع قواعد مربوط به امور مالی، منافع شخصی و خصوصی افراد را لحاظ کرده است نه منافع جامعه را، اما عادت جاری بین غالب مفسران حقوق مدنی این است که بین قواعد مالی و غیرمالی در نکاح تفکیکی قائل نشده و همه را «امری» محسوب نمایند، در حالی که امور مالی بنا به طبع خود معمولاً جزء قواعد مربوط به نظم عمومی نیست. به این ترتیب، روابط مالی بین زن و شوهر از جمله نفقه، با مبحث حقوق و اموال سنخیت پیدا می‌کند و تأکید مجدد قانون‌گذار بر برخی از قواعد عمومی قراردادهای در باب نکاح از جمله شروط ضمن عقد، شرایط صحت عقد نکاح، وکالت در نکاح و... به خاطر اعتبار ویژه و موقعیت ممتاز نکاح در میان سایر عقود، نشان‌دهنده اهمیت نکاح از نظر قانون‌گذار است. ولی تجدید بیان قانون‌گذار به معنای خروج نکاح از قواعد کلی، جز در مواردی که صراحتاً حکم دیگری بیان شده است، نیست؛ لذا شرایط عمومی قراردادهای در عقد نکاح واجد

همان خصوصیتی است که در احکام کلی آن مقرر است (محقق داماد، ۱۳۸۸: ۸۵)؛ بنابراین، قانون مربوط به لزوم پرداخت نفقه زوجه به دلیل اینکه از امور مالی است و از منافع خصوصی اشخاص حمایت می‌کند، مخالفتی با نظم عمومی ندارد.

۶- مصداق «اسقاط ما لم یجب»

فقه‌های حنفی بر این باورند که اگر زوج در حالت عادی و به غیر از مورد خلع، نفقه خود را اسقاط نماید، این عمل وی، «اسقاط ما لم یجب» بوده و چنین اسقاطی بی‌اثر است؛ زیرا نفقه در نکاح، به تدریج و در طول زمان واجب می‌گردد (ابن عابدین، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۴۵۳). برخی از فقه‌های مالکیه معتقدند: که چون سبب و موجب نفقه، تمکین است، لذا اسقاط نفقه اسقاط ما لم یجب بوده و در نتیجه زوجه می‌تواند شرط و تعهد خود را در عدم دریافت نفقه زیر پا بگذارد (قرافی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۰۰). بهوتی نیز یکی از دلایل فاسد بودن شرط عدم نفقه را همین دلیل یادشده می‌داند (بهوتی، ۱۹۹۶: ۶۶۹). یکی از حقوقدانان معاصر سوری، حقوق را بر دو نوع اسقاط پذیر و اسقاط ناپذیر دسته‌بندی نموده و برای دسته دوم، به حقوق تدریجی الحصول و ما لم یجب، از جمله حق نفقه آینده زوجه اشاره می‌کند (زحیلی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۸۴۷). بیشتر فقیهان امامیه معتقدند که زوجه نمی‌تواند شوهر را نسبت به نفقه آینده بری کند؛ زیرا با توجه به اینکه سبب وجوب نفقه، تمکین است و آن نیز امری تدریجی الحصول است، بنابراین نسبت به نفقه آینده، ولو به صورت متزلزل بر عهده زوج قرار نگرفته است تا اسقاط‌پذیر باشد و چنین اسقاطی به منزله اسقاط شیء معدوم و از مصادیق «اسقاط ما لم یجب» است.

۶-۱- تفاوت‌ها

در مقایسه حقوق ایران که بر پایه فقه شیعه استوار است با حقوق مصر که بر فقه حنفی بنا نهاده شده، تفاوت‌های بنیادینی در تفسیر و کاربرد اصول حقوقی وجود دارد. به عنوان مثال، در مورد مفهوم غرر که به معنای عدم قطعیت و ریسک در معاملات است، در فقه امامیه و حقوق ایران، هرگونه جهلی که احتمال ضرر را در پی داشته باشد، می‌تواند موجب بطلان قرارداد شود، مگر اینکه از نوع غیر مؤثر باشد که توسط عرف عقلا قابل اغماض است (علی‌آبادی و همکاران، ۱۴۰۲: ۶). در مقابل، در حقوق مصر، غرر می‌تواند به دو دسته مؤثر و غیر مؤثر تقسیم شود و غرر غیر مؤثر که مقتضای معاملات روز و مورد اعتنای عرف عقلا نیست، موجب بطلان قرارداد نمی‌گردد. همچنین، در مورد عقود باطل و فاسد، فقه امامیه و حقوق ایران عقدی را باطل می‌دانند که فاقد یکی از ارکان اساسی باشد و با تنفیذ بعدی نیز اعتبار پیدا نکند، در حالی که در حقوق مصر، مفهوم

بطلان می‌تواند تفاوت‌هایی داشته باشد. در نهایت، در مورد جرم زنا، فقه شیعه با حساسیت بسیار زیادی به این مسئله نگریده و روابط جنسی خارج از چارچوب عقد نکاح را نپذیرفته است. در مقابل، فقه حنفی ممکن است در برخی موارد برخورد ارفاق‌آمیزتری داشته باشد. این تفاوت‌ها نشان‌دهنده تأثیر عمیق مذهب و فقه بر تفسیر و کاربرد اصول حقوقی در هر کشور است و اهمیت دارد که پژوهشگران حقوقی در تحلیل‌های خود این تفاوت‌های فقهی و حقوقی را مد نظر قرار دهند (علی‌آبادی و همکاران، ۱۴۰۲: ۶).

۶-۱-۱- تفاوت در تعریف و اجرای عقود و قراردادها

در حقوق ایران، عقود و قراردادها بر اساس اصول فقه امامیه تعریف و تنظیم می‌شوند که این امر منجر به تأکید بر ارکان و شرایط خاصی مانند قصد و رضای طرفین، موضوع معین و عدم وجود غرر می‌شود. در مقابل، حقوق مصر که تحت تأثیر فقه حنفی و همچنین قوانین ناپلئونی فرانسه شکل گرفته است، به شکلی متفاوت به تعریف و اجرای قراردادها می‌پردازد و از نظریه‌های حقوقی مدرن‌تری پیروی می‌کند.

۶-۱-۲- تفاوت در مفهوم مسئولیت مدنی و جبران خسارت

در حقوق ایران، مسئولیت مدنی و جبران خسارت بیشتر بر اساس اصول قصاص و دیه در فقه امامیه تعریف می‌شود که در آن مسئولیت مستقیم و مادی تأکید بیشتری دارد. در حالی که در حقوق مصر، مفهوم مسئولیت مدنی و جبران خسارت تحت تأثیر مکتب حقوقی رومی-ژرمنی و فرانسوی است و به مفاهیمی مانند سببیت، قابلیت پیش‌بینی و خسارت غیرمستقیم بیشتر توجه دارد.

۶-۱-۳- تفاوت در حقوق خانواده و احوال شخصیه

حقوق خانواده و احوال شخصیه در ایران به شدت تحت تأثیر فقه امامیه است و مسائلی مانند ازدواج، طلاق و حضانت فرزندان بر اساس این فقه تنظیم می‌شوند. در مقابل، حقوق مصر در این زمینه‌ها تحت تأثیر فقه حنفی و همچنین برخی از اصول حقوقی مدرن‌تر است که ممکن است به تفسیر و اجرای متفاوتی از این مسائل منجر شود. این تفاوت‌ها نمونه‌هایی از چگونگی تأثیر فقه و سنت‌های حقوقی بر سیستم‌های حقوقی هر کشور هستند و نشان‌دهنده عمق تفاوت‌های فرهنگی و تاریخی که می‌تواند بر تفسیر و کاربرد قوانین تأثیر بگذارد.

۶-۲- اهمیت موضوع اسقاط نفقه

موضوع اسقاط نفقه یکی از مسائل حساس و مهم در فقه حنفی است که در زمینه حقوق خانواده و طلاق بسیار اهمیت دارد. اسقاط نفقه به معنای تخلیه فرد از وظیفه پرداخت نفقه به همسر خود است. این مفهوم در فقه حنفی به دلیل تأثیرات و پیامدهایی که بر زندگی خانوادگی و اجتماعی افراد دارد، بسیار مورد توجه قرار گرفته است. یکی از دلایل اهمیت موضوع اسقاط نفقه، تأثیر آن بر روابط خانوادگی است. زندگی خانوادگی بر پایه تعاون و همکاری بین همسران استوار است و نفقه نیز یکی از عوامل تأمین هزینه‌های زندگی خانواده است. اگر یکی از طرفین از وظیفه پرداخت نفقه خود عاجز شود، ممکن است باعث بروز تنش‌ها و ناهنجاری‌ها در روابط خانوادگی شود؛ بنابراین، اسقاط نفقه به عنوان یکی از راه‌حل‌های قانونی برای حل این مشکلات، اهمیت بسیاری دارد. همچنین، اهمیت موضوع اسقاط نفقه در فقه حنفی به دلیل تأثیر آن بر تعادل اقتصادی خانواده نیز بیانگر است. نفقه به عنوان یک حق مشروع همسر، برای تأمین هزینه‌های زندگی و نیازهای اساسی خود و فرزندان است. اگر یکی از طرفین از وظیفه پرداخت نفقه معاف شود، ممکن است بار مالی و هزینه‌های زندگی بر دوش طرف دیگر بیشتر شود و این می‌تواند منجر به نابرابری و ناعادلانه بودن تقسیم بار مالی در خانواده شود؛ بنابراین، اسقاط نفقه به عنوان یکی از اصول حقوقی در فقه حنفی، برای حفظ تعادل اقتصادی در خانواده بسیار اهمیت دارد (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۵۹).

در ادامه، اهمیت موضوع اسقاط نفقه در جامعه را نیز می‌توان مورد بررسی قرار داد. اسقاط نفقه به عنوان یکی از حقوق زنان در قوانین حنفی، نقش مهمی در تضمین حقوق زنان و تقویت جایگاه آنان در جامعه دارد. این مفهوم به زنان اجازه می‌دهد تا در صورت عدم توانایی همسر خود در پرداخت نفقه، از این وظیفه معاف شوند و بتوانند به استقلال مالی و اقتصادی خود دست یابند. این امر باعث تقویت استقلال زنان و افزایش شأن و جایگاه آنان در جامعه می‌شود. بنابراین، اهمیت موضوع اسقاط نفقه در فقه حنفی به دلیل تأثیرات آن بر روابط خانوادگی، تعادل اقتصادی خانواده و تقویت حقوق زنان، بسیار با اهمیت است. این مفهوم باعث می‌شود تا در قوانین حنفی، حقوق و وظایف هر طرف در رابطه خانوادگی به صورت عادلانه و متوازن تعیین شود و به این ترتیب، زندگی خانوادگی و اجتماعی افراد بهبود یابد (کریمی و همکاران: ۲۰۲۰: ۴).

۶-۳- مبانی قرآنی اسقاط نفقه

در فقه حنفی، مبانی اسقاط نفقه در قرآن مورد توجه قرار گرفته است. قرآن کریم به صورت صریح به اسقاط نفقه اشاره نمی‌کند، اما برخی آیات قرآنی وجود دارند که می‌توان آن‌ها را به عنوان مبانی فقهی اسقاط نفقه در نظر گرفت. به عنوان مثال، آیه ۲۲۸ سوره بقره^۱ می‌فرماید: که به طلاق و نفقه مرتبط است. این آیه بیان می‌کند که زنان مطلقه باید سه قره (ماه) منتظر بمانند و در این مدت نباید خود را پنهان کنند. این آیه نشان می‌دهد که در صورتی که زن مطلقه در این مدت با مرد دیگری ازدواج کند، حق نفقه برای او لغو می‌شود (حمیدی و دیگران، ۱۴۰۰: ۶).

۶-۴- مبانی حدیثی اسقاط نفقه

علاوه بر مبانی قرآنی، مبانی حدیثی نیز در فقه حنفی برای اسقاط نفقه مورد استفاده قرار می‌گیرند. احادیثی وجود دارند که به صراحت به اسقاط نفقه اشاره می‌کنند. به عنوان مثال، در یکی از احادیث رسول اکرم (ص)^۲ آمده است: هر کس همسر خود را سه بار طلاق دهد، بر او نفقه واجب نیست». این حدیث نشان می‌دهد که در صورتی که شوهر همسر خود را سه بار طلاق دهد، وظیفه پرداخت نفقه بر عهده او نیست (حمیدی و دیگران، ۱۴۰۰: ۶).

علاوه بر مبانی قرآنی و حدیثی، در فقه حنفی از مبانی استنباطی نیز برای اسقاط نفقه استفاده می‌شود. استنباط به معنای استخراج احکام فقهی از منابع قرآن و سنت است. در اینجا، با توجه به مبانی قرآنی و حدیثی، فقهای حنفی به این استنباط می‌رسند که در صورتی که شوهر همسر خود را سه بار طلاق دهد، نفقه بر عهده او نیست. این استنباط بر اساس تفسیر و تحلیل دقیق منابع اسلامی انجام می‌شود و به عنوان یکی از مبانی فقهی اسقاط نفقه در نظر گرفته می‌شود (همان).

۶-۵- اجماع فقها درباره سببیت تمکین در نفقه

مهم‌ترین دلیل طرفداران نظریه سببیت تمکین برای اثبات مدعای خود، شهرت و اجماع فقهاست. صاحب جواهر در این باره می‌نویسد: آنچه فقیهان به عنوان دلیل نهایی بر این مسئله مطرح کرده‌اند، آن است که نظریه شرطیت تمکین بین فقها مشهور بوده، بلکه ایشان بر این امر اجماع دارند. افزون بر آن، خود ما نظریه مخالف صریح یا ظاهری در این مسئله نیافتیم (نجفی،

۱. «والمطلقات يتربصن بأنفسهن ثلاثة قروء ولا يحل لهن أن يكتمن ما خلق الله في أرحامهن إن كن يؤمن بالله واليوم الآخر ويعولتهن أحق بردهن في ذلك إن أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

۲. «من أطلق امرأته ثلاث تطلقات فلا نفقة عليه».

۱۳۶۶: ۳۱۳ و ۳۰۴؛ اما نمی‌توان این ادعا را پذیرفت؛ چرا که گروهی از فقها به صراحت، خلاف نظریه شرطیت تمکین را پذیرفته و مجرد عقد و زوجیت را سبب وجوب نفقه دانسته‌اند (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ۶۵۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۵، ص ۱۰۱).

از جمله دلایلی که می‌توان بر سببیت عقد و زوجیت برای نفقه ارائه داد عبارت‌اند از:

۱- روایات صحیح و مطلق که وجوب انفاق را افاده می‌کند، بر وجوب آن بدون شرطیت تمکین دلالت دارد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۵، ص ۲۲۳). بر اساس مفاد این روایات به مجرد حصول زوجیت، نفقه بر شوهر واجب خواهد بود و دلیل روشنی که این اطلاقات را تقیید کند وجود ندارد (عاملی جبلی، ۱۳۷۰: ۴۴۲).

۲- با توجه به امکان بروز بیماری یا وقوع رتق، ممکن است در برخی موارد مباشرت با زن ممکن نباشد. اگرچه افراد معمولاً به طور ظاهری تمکین را قبول می‌کنند و در قبول زن بدون نشوز مشکلی نمی‌بینند، اما در این شرایط، نفقه‌ای که باید پرداخت شود واجب است. از این مطلب مشخص می‌شود که تمکین یک شرط برای وجوب نفقه نیست؛ بلکه وجوب نفقه بر اساس انعقاد عقد و ازدواج است و تنها مسقط آن نشوز است.

با این حال، برخی از فقها و علمای دین معتقدند که سببیت تمکین برای وجوب نفقه بر اساس عقد و زوجیت نیست و دلایل مختلفی برای این ادعا ارائه کرده‌اند. این دلایل شامل روایات معتبری است که به وجوب نفقه اشاره می‌کنند اما به شرطیت تمکین اشاره نمی‌کنند؛ بنابراین، طبق این دیدگاه، فقط با انعقاد عقد و ازدواج، نفقه واجب می‌شود و دلیلی بر وجوب شرطیت تمکین وجود ندارد. درباره وجوب نفقه بر شوهر بر زوجه، علمای فقه به صورت متفاوتی نظر دارند. علامه حلی در کتاب «قواعد فقه» بیان می‌کنند که نفقه بر شوهر و بر زوجه، بدون توجه به وضعیت زن از نظر باکره بودن یا ثیب بودن و بدون توجه به اطاعت یا نافرمانی زن واجب است (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۱۵۸).

محقق اردبیلی نیز در کتاب «مجمع الفائدة و البرهان» به همین مسئله پرداخته و بیان کرده که نفقه باید بر شوهر و بر زوجه بدون توجه به وضعیت زن از نظر اطاعت یا نافرمانی و بدون توجه به حالت سلامتی یا بیماری زن و همچنین بدون توجه به حضور یا غیاب زن واجب باشد (اردبیلی، ۱۴۰۳).

همچنین، شهید ثانی در کتاب «الروضه البهیه» مطالبی مشابه را بیان می‌کند و می‌گوید که نفقه باید بر شوهر و بر زوجه بدون توجه به اطاعت یا نافرمانی زن و بدون توجه به حضور یا غیاب زن واجب باشد (مختارپور، ۱۳۹۱).

این علما معتقدند که عقد نکاح سبب وجوب نفقه است و تمکین شرط آن نیست. همچنین به روایاتی استناد می‌کنند که در آنها به وجوب نفقه بدون قید و شرط تمکین اشاره شده است. این نظر علمای فقه نشان می‌دهد که در اسلام، وجوب نفقه بر شوهر بر زوجه مستقل از شرایط مختلفی از جمله وضعیت اطاعت یا نافرمانی زن، حالت سلامتی یا بیماری او و حضور یا غیابش است. این تفاسیر بر پایه مبانی دینی و احادیث شریفه مطرح شده‌اند و در حقوق اسلامی و جامعه مسلمانان تأثیرگذار هستند. از این رو، تأمین نیازهای مالی زن به عنوان حق او از سوی شوهر یکی از اصول اسلامی و حقوقی محسوب می‌شود که در فقه و حقوق اسلامی مورد تأکید و تشویق قرار می‌گیرد.

۷- نامشروع بودن شرط عدم نفقه از دیدگاه کتاب و سنت

دلیل دیگر بیان شده از جانب گروهی از اندیشمندان بر بطلان شرط عدم نفقه، نامشروع بودن آن است (حلی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۲۸؛ شریینی، بی تا: ۳). گفتنی است که در حقوق موضوعه، شرط نامشروع به شرط مخالف قانون اطلاق می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۹۸). قراردادی که مخالف قوانین امری باشد، نامشروع به حساب آمده اما قرارداد مخالف با قوانین تکمیلی نامشروع تلقی نمی‌شود. نفقه از جمله حقوق زوجه است؛ لذا باید گفت درست است که قانون‌گذار در عقد دائم، نفقه زن را به عهده شوهر می‌داند (ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی)، اما این امر ناظر به زمانی است که در ضمن عقد نکاح، طرفین بر خلاف آن توافق نکرده و زوجه حق خویش را اسقاط نکرده باشد. از این رو، قانون مدنی از قواعد تکمیلی محسوب می‌شود در نتیجه شرط اسقاط نفقه مخالفتی با قوانین امری ندارد تا از نظر حقوقی نامشروع تلقی گردد.

اما در فقه، شرط نامشروع همان چیزی است که فقها آن را شرط مخالف کتاب و سنت می‌نامند (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۰). ملاک و معیار مخالفت با کتاب و سنت این است که شرط، آنچه را که شارع اثبات نموده، نفی کرده یا آنچه را که شارع نفی کرده، اثبات نماید. مراد از کتاب و سنت در فقه اهل تسنن نیز همان احکام شرعی است (قرطبی، ۲۰۰۰، ج ۵، ص ۴۴۴؛ زحیلی، بی تا، ج ۹، ص ۵۲)؛ بنابراین اگر شرط کند که حرامی را مرتکب شود یا واجبی را ترک کند یا چیزی را که حلال یا مباح است حرام کند و یا برعکس آن، مسلماً چنین شرطی مخالف کتاب و سنت است؛ اما شرط ترک فعل غیر واجب یا انجام فعل غیر حرام، مخالفتی با کتاب و سنت

ندارد. در احکام وضعی نیز باید بین احکام وضعی مربوط به حقوق و اموال و سایر احکام، قائل به تفکیک شد؛ بدین نحو که اگر شرط شده از امور وضعی است که شارع آن را تحت سلطنت و اختیار شرط کننده قرار داده است همانند حقوق و اموال، شرط خلاف در آن - به معنای اسقاط موضوع حکم یا اعراض از آن که با رفتن موضوع، حکم نیز برود - نامشروع نیست. این دسته از احکام با شرط قابل تغییرند جز در موردی که دلیل خاص باشد، مانند منع از فروش مصحف به کافر؛ اما شرط خلاف در سایر امور وضعی که شارع آن‌ها را تحت سلطه اشخاص قرار نداده است مانند طهارت و نجاست، نامشروع است جز در مواردی که دلیل خاص وارد شده باشد، از قبیل شرط ارث زوجه در نکاح منقطع (نائینی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۰۴).

با این توضیح، در پاسخ به شبهه نامشروع بودن شرط اسقاط نفقه به خاطر مخالفت آن با کتاب و سنت، باید گفت که شرط عدم نفقه به دو صورت می‌تواند باشد؛ گاهی طرفین عقد نکاح تعهد می‌کنند که زوجه حق نفقه نداشته باشد. چنین شرطی خلاف شرع و مخالف کتاب و سنتی است که حق نفقه را برای زوجه جعل نموده است؛ اما گاهی سخن از عدم استحقاق نیست، بلکه زوجه ملتزم به اسقاط حقی که به وجود آمده، می‌شود که چنین تعهدی خلاف شرع نیست؛ چرا که این عمل با پذیرش ثبوت شرعی نفقه و پذیرش این امر که نفقه با جعل شرعی به عنوان حقی برای زوجه ثابت شده که زمامش هم به دست زوجه است، انجام گرفته است و اسقاط حق بعد از ثبوت آن خلاف شرع نیست تا حکم به بطلان آن نماییم.

۸- مخالفت با مقتضای ذات عقد

پیش‌تر در بیان کلی نظر فقیهان در خصوص صحت و فساد شرط عدم نفقه در ضمن عقد نکاح، اشاره شد که علامه حلی شرط عدم نفقه را مخالف مقتضای عقد نکاح و باطل دانسته است. همچنین از فقهای عامه نیز مالکیه، چنین شرطی را با مقصود اصلی از نکاح و مقتضای ذات آن مخالف دانسته و در نتیجه افزون بر رأی به بطلان شرط عدم نفقه، آن را مبطل عقد نکاح نیز می‌دانند (عبدری، ۱۳۹۸، ج ۳، ص ۴۴۴).

لازم به توضیح است که هر عقدی دو نوع اقتضا دارد؛ گاهی موضوعی که از آن بحث می‌شود، قابلیت انفکاک از عقد را نداشته و نمی‌توان عقد را بدون آن تصور کرد و ماهیت عقد را چیز دیگری غیر از آن دانست (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۶۳) و به عبارت دیگر آن موضوع، مقتضای ذات عقد است و گاهی آن موضوع قابلیت انفکاک از عقد را داشته و می‌توان عقد را بدون آن نیز تصور نمود و وجود آن موضوع به خصوص، تنها در صورتی است که عقد به

طور اطلاق واقع شده و شرطی خلاف آن صورت نگرفته باشد. توضیح آن که مقتضای ذات عقد را نمی‌توان تغییر داد و برای انعقاد عقدی با مشخصات معلوم (مثلاً بیع)، وجود آن مقتضا، لازم و اجتناب‌ناپذیر است و بدون آن، عقد محقق نمی‌گردد، اما نکته مهم، شناسایی مقتضای ذات عقد نکاح است که در این باره باید گفت که نکاح نیز همانند غالب عقود معین و معاملات، امری عرفی و عقلایی بوده و دارای واقعیت و حقیقت نزد اهل عرف است (اراکی، ۱۴۱۹: ۳۹۰؛ خمینی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۰۳).

سؤالی که مطرح می‌شود این است که ماهیت و واقعیت زوجیت و نکاح در نزد عرف چیست؟ به نظر می‌رسد همان‌گونه که برخی از فقها نیز بیان نموده‌اند (اراکی، ۱۴۱۹: ۳۹۰)، با رجوع به عرف می‌توان دریافت که حقیقت و ماهیت نکاح عبارت است از ایجاد رابطه زوجیت و حلیت استمتاع. بررسی ماهیت حقوقی عقد نکاح مؤید این است که مقتضای ذات نکاح، ایجاد رابطه زوجیت بین زن و مرد و حلیت استمتاع است (ایزدی فرد و کاویار، ۱۳۸۹: ۱۶۷) نه پرداخت نفقه به زوجه. لذا شرط عدم حلیت استمتاع یا عدم محرمیت بین زن و مرد در ضمن عقد، با ذات عقد نکاح مخالف بوده و موجبات بطلان عقد و شرط را مطابق بند ۱ ماده ۲۳۳ قانون مدنی فراهم می‌آورد؛ اما پرداخت نفقه، هرچند از مهم‌ترین آثار عقد نکاح است، به گونه‌ای نیست که نبود آن، نکاح را بی‌اثر ساخته و دیگر نتوان توافق موجود را نکاح نامید که با این تعبیر، نفقه از مقتضیات اطلاق عقد نکاح خواهد بود و امکان اسقاط آن یا تبدیل و تغییر در آن مطابق آنچه مورد توافق طرفین است، از طریق درج شرط در ضمن عقد وجود دارد و نمی‌توان آن را امری بر خلاف ماهیت اصلی و مقتضای ذات نکاح دانست (رمضان پور و همکاران، ۱۳۹۹: ۸).

ناگفته نماند که گروهی از فقهای عامه بر این باورند که هرچند شرط عدم نفقه، مخالف مقتضای عقد نکاح است، به خاطر عدم اخلال به مقصود اصلی از آن یعنی استمتاع و وطی، فقط باطل بوده، اما مبطل عقد نیست. شایان ذکر است که فقهای عامه، شروط مخالف عقد را به دو دسته «مخل به مقصود اصلی از عقد» و «غیر مخل به مقصود اصلی از عقد» دسته‌بندی می‌کنند که در عرف فقهای امامیه و حقوقدانان ایران، از دسته اول به «شروط مخالف مقتضای ذات عقد» و از دسته دوم نیز به «شروط مخالف مقتضای اطلاق عقد» تعبیر می‌شود (شرینی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۲۶؛ بهوتی، ۱۹۹۶، ج ۲، ص ۶۶۹).

اشکال این سخن در آن است که مطابق توضیحات پیشین، شرط مخالف مقتضای اطلاق عقد، باطل نیست و شاید به همین خاطر است که می‌بینیم این دسته از فقهای عامه، به اشکال فوق‌الذکر اکتفا ننموده و به همراه آن، اشکال دیگری همچون «مصدق اسقاط ما لم يجب بودن» شرط عدم نفقه را نیز بیان نموده‌اند تا شاید دلیل قانع‌کننده‌ای بر نظریه بطلان شرط عدم نفقه ارائه نموده باشند (بهوتی، ۱۹۶۶، ج ۲، ص ۶۶۹).

نتیجه‌گیری

عقد نکاح، به عنوان یکی از عقود مهم در قانون مدنی و جامعه است که اثر مستقیم زوجیت را در پی دارد و تنها راه مشروع تشکیل خانواده است؛ اما در این پیوند مقدس زن و شوهر مکلف به انجام وظایفی در مقابل یکدیگر هستند. یکی از مهم‌ترین این وظایف که مرد در مقابل زن دارد و این تکلیف به روشنی در قوانین و شرع مقدس مورد تأکید قرار گرفته است، حق نفقه است. مبانی الزام به انفاق فقهای امامیه برای وجوب نفقه به دلیل ذکر آن در آیات، روایات، اجماع، عقل و در نظام حقوقی ایران نیز با شرایطی ناشی از قانون می‌دانند، که عرف و عادت مؤید آن است. با توجه به ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی که نفقه را تکلیفی بر عهده مرد قرار داده است باید به صراحت ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی متناسب با شأن زن و البته عرف هر جامعه پرداخت گردد؛ اما ممکن است زن و مرد با هم توافق نمایند و شرط عدم پرداخت نفقه را در عقد نکاح درج نمایند که این امر به نظر می‌رسد با توجه به اینکه به منزله گذشت از حق است و زن با رضایت خود از حق نفقه چشم‌پوشی می‌کند صحیح است؛ اما در صورتی که مرد به صورت یک طرفه این شرط را درج نماید چون مخالف نظم عمومی و اخلاق حسنه است، شرط باطلی بوده و زوجه ملزم به آن نمی‌گردد. البته این شرط باطل موجب بطلان عقد نمی‌گردد، زیرا حفظ بنیان خانواده از ضروریات است که شرع و قانون بر تداوم آن تأکید نموده‌اند.

قابلیت اسقاط، اثر مشترک همه انواع حق است و هر گاه مدتی بگذرد و زوج نفقه زوجه را نپردازد، نفقه ایام گذشته به صورت دین بر ذمه زوج قرار می‌گیرد که در صورت امتناع شوهر از پرداخت آن، زوجه می‌تواند به محکمه صالح مراجعه و حق خود را دریافت کند که این مصداق، قابلیت اسقاط را دارد، پس به چنین نفقه‌ای حق اطلاق می‌گردد.

«حکم» به عنوان قاعده‌ای تخلف‌ناپذیر، معادل «قانون امری» و «حق» که تراضی بر خلاف آن امکان‌پذیر است، معادل «قانون تکمیلی» به شمار می‌آید، لذا با توجه به اثبات حق بودن نفقه، باید گفت که ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی که نفقه زوجه را بر عهده زوج می‌داند، ناظر به زمانی

است که زوجه حق خود را اسقاط نکرده باشد؛ بنابراین الزام ماده مذکور تا زمانی است که زوجه با طیب خاطر از حق خود صرف نظر نکرده باشد، اما در صورت اسقاط نفقه از طرف او، نمی توان با استناد به قانون مذکور زوج را ملزم به پرداخت نفقه نمود؛ چرا که زوجه با عمل حقوقی اسقاط نفقه، مفاد این ماده را کنار گذاشته که با این توصیف، این قانون از جمله قواعد تکمیلی و نه امری شمرده خواهد شد. در خاتمه، شرط برائت زوج از انفاق در ضمن عقد، موضوع پیچیده‌ای است که نیازمند بررسی دقیق در چارچوب مطالعات تطبیقی است. این مقاله با در نظر گرفتن نظرات فقها و واجبات شرعی، قوانین ایران و مصر را در موضوع نفقه بررسی کرده است و محققین در خلال تحلیل خود با نظرات مختلفی از فقها در خصوص شرط برائت زوج از انفاق مواجه شده‌اند. در حالی که برخی از فقها معتقدند چنین شرطی معتبر و نافذ است، برخی دیگر بر این عقیده‌اند که این شرط باطل و خلاف موازین شرع است. این دیدگاه‌های متفاوت ناشی از تفسیر فقه اسلامی و درک تعهدات زناشویی است. در میان آراء مورد قبول مشهور فقها، نظر غالب این است که شرط برائت زوج از صدقه باطل است. این موضع بر اهمیت حفظ حقوق مالی هر دو همسر و رعایت اصل انصاف در ازدواج تأکید دارد. با بطلان چنین شرطی، این نظر تضمین می‌کند که مسئولیت مالی حمایت از همسر، صرف نظر از هر گونه قراردادی که قبل از ازدواج صورت گرفته باشد، استوار است. با توجه به نظرات ارائه شده در این ماده مشخص می‌شود که شرط برائت زوج از انفاق باید مردود باشد. این نتیجه‌گیری مبتنی بر اصول انصاف، انصاف و تعهدات اساسی ازدواج است. با رد این شرط، هر دو طرف در قبال مسئولیت‌های مالی خود پاسخگو هستند و باعث ثبات و رفاه ازدواج می‌شوند. قانون مصر نیز در راستای آرای فقیهانی که شرط برائت زوج از انفاق را رد می‌کنند، بر بطلان چنین شرطی صحنه می‌گذارد. قوانین مصر اهمیت حمایت از همسر و تعهدات ناشی از روابط زناشویی را به رسمیت می‌شناسد؛ بنابراین مشهود است که نظام حقوقی مصر با نتیجه‌ای که در این مطالعه تطبیقی به دست آمده، همخوانی دارد. در حالی که در نظر گرفتن زمینه‌های فرهنگی و قانونی منحصر به فرد هر حوزه قضایی ضروری است، رد شرط برائت زوج از انفاق موضوع مشترکی است که هم در ایران و هم در مصر مشاهده می‌شود. این سازگاری نشان‌دهنده اهمیتی است که به تعهدات مالی بین همسران و تضمین عدالت در نهاد ازدواج داده می‌شود.

در واقع پس از مرور موارد و قوانین و خلع‌های موجود می‌توان گفت که آسیب‌های اجتماعی ناشی از عدم انفاق به زوجه نیازمند، بسیار گسترده و فراگیر است و می‌تواند پیامدهای مخربی را به همراه داشته باشد؛ زیرا در چنین شرایطی زن و فرزندان آنها دچار فقر مطلق شده و از تأمین نیازهای اساسی و حیاتی مانند خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت و درمان، آموزش و غیره محروم

می‌گردند که این امر می‌تواند منجر به انواع آسیب‌های جسمی، روانی، اجتماعی و اخلاقی مانند سوء‌تغذیه، بیماری‌های ناشی از فقر، افسردگی، اضطراب، استرس، انزوای اجتماعی، خودکشی، اعتیاد، فحشا، تکدی‌گری، کودک‌آزاری، خشونت خانگی، طلاق، از هم پاشیدگی خانواده، بزهکاری، جرم و جنایت و سایر انحرافات اجتماعی گردد که این آسیب‌ها نه تنها سلامت و امنیت خانواده را تهدید می‌کند، بلکه آسیب‌های جبران‌ناپذیری را به کل جامعه وارد می‌سازد. بنابراین اگرچه نهاد الزام به انفاق در حقوق ایران و مصر گامی مهم در حمایت از زنان نیازمند است، اما به تنهایی برای جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی ناشی از فقر و نداری زنان فاقد شغل یا درآمد کافی نیست و باید در کنار آن تدابیر و راهکارهای جامع‌تری مانند آموزش مهارت‌های شغلی و حرفه‌ای به زنان، ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب برای آنان، حمایت‌های مالی و معیشتی از خانواده‌های آسیب‌پذیر، تقویت نهادهای حمایتی و رفاهی، فرهنگ‌سازی و آموزش‌های عمومی در زمینه حقوق زنان و خانواده و همچنین برخورد قاطع با متخلفان و مجرمان در این زمینه اتخاذ گردد تا بتوان از این آسیب‌های گسترده و ویرانگر پیشگیری کرده و امنیت، عدالت و سلامت را در جامعه تضمین نمود. لذا بررسی تطبیقی قوانین ایران و مصر در خصوص شرط برائت زوج از انفاق، بینش ارزشمندی در مورد پیچیدگی‌های پیرامون این موضوع ارائه کرده است که با عنایت به نظرات حقوقدانان و تحلیل چارچوب‌های حقوقی هر دو حوزه قضایی مشخص می‌شود که نتیجه رد این شرط معقول‌ترین و عادلانه‌ترین موضع‌گیری است. این نتیجه‌گیری با اصول انصاف، انصاف و تعهدات اساسی از دواج، تضمین رفاه مالی و ثبات روابط زناشویی مطابقت دارد. در نهایت به منظور صیانت از حقوق بانوان و حمایت از آنان در برابر این پدیده شوم، اتخاذ تدابیر قانونی و حمایتی جامع ضروری است.

پیشنهادها

تصویب مواد قانونی ذیل به منظور ارتقای ضمانت اجرایی حقوق بانوان و صیانت از کیان خانواده پیشنهاد می‌گردد:

ماده ۱- در صورت امتناع شوهر از پرداخت نفقه به زوجه نیازمند خود که پس از طی مراحل قانونی و صدور اخطار و تعیین مهلت مقرر، همچنان به تعهدات خود عمل ننماید، دادگاه ضمن صدور حکم به پرداخت نفقه معوقه، متناسب با نیازهای زندگی زوجه و فرزندان، نسبت به تعیین مستمری ماهیانه از اموال و درآمد زوج اقدام نماید. در صورت تکرار تخلف، علاوه بر مجازات‌های مقرر در قانون، مجازات حبس تعزیری نیز برای زوج متخلف در نظر گرفته خواهد شد.

ماده ۲- وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی مکلف است با همکاری سایر دستگاه‌های ذی‌ربط، نسبت به ارائه حمایت‌های لازم از جمله: تأمین مسکن مناسب، ارائه بن‌های معیشتی، خدمات درمانی و بیمه‌ای رایگان، آموزش رایگان فرزندان و سایر خدمات ضروری به زنان نیازمند و فرزندان‌شان اقدام نماید.

ماده ۳- وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی موظف است با برگزاری دوره‌های آموزشی مهارت‌های شغلی و حرفه‌ای برای این زنان، زمینه اشتغال آنان را فراهم نماید. همچنین، دستگاه‌های دولتی و عمومی مکلف به ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب برای این زنان خواهند بود.

ماده ۴- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موظف است با استفاده از رسانه‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها و سایر ابزارهای فرهنگی، نسبت به ترویج فرهنگ انفاق و احترام به حقوق همسران، آموزش و ارتقای سطح آگاهی عمومی در خصوص پیامدهای سوء عدم انفاق و ترویج ارزش‌های انسانی و اخلاقی اقدام نماید.

ماده ۵- منابع مالی لازم برای اجرای این قانون از محل جریمه‌های اخذ شده از زوجین متخلف، بودجه عمومی دولت و کمک‌های سازمان‌های مردم‌نهاد تأمین خواهد شد.

ماده ۶- آیین‌نامه اجرایی این قانون ظرف مدت ۲ ماه توسط وزارت دادگستری با همکاری وزارتخانه‌های تعاون، کار و رفاه اجتماعی، کار و امور اجتماعی و فرهنگ و ارشاد اسلامی تهیه و به تصویب هیئت‌وزیران خواهد رسید.

منابع

- ◀ اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- ◀ ابن ادريس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰). السرائر، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز (۱۴۱۰). رد المحتار علی الدر المختار، بیروت: دار الفکر.
- ◀ اراکی، محمد علی، (۱۳۷۷)، کتاب النکاح، قم: نورنگار.
- ◀ احمدی و استانی، عبدالغنی (۱۳۴۱). نظم عمومی در حقوق خصوصی، تهران: روزنامه رسمی.
- ◀ امامی، سید حسن (۱۳۷۰). حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامی.
- ◀ انصاری، مرتضی (۱۴۱۱). مکاسب التقدیمه، قم: دار الذخائر، ج ۳.
- ◀ ایزدی فرد، علی اکبر، و کاویار، حسین (۱۳۸۹)، شرط عدم ازدواج مجدد در فقه و حقوق، مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان، ۸(۳).
- ◀ بابوکانی، علی اکبر، و امیرحسینی، امین (۱۳۹۶). شرط تحدید انفاق در حقوق ایران و فقه امامیه، آموزه‌های حقوق مدنی، دانشگاه علوم رضوی، ش ۱۵.
- ◀ بروجرودی، محمد عبده (۱۳۸۱). کلیات حقوق اسلامی، تهران: رهام.
- ◀ بهوتی، منصور بن یونس (۱۹۹۶). شرح منتهی الارادات، بیروت: عالم الکتب.
- ◀ بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، (۱۴۰۵)، حقائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱.
- ◀ جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۶). حقوق خانواده، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- ◀ جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۱). تأثیر اراده در قانون مدنی، تهران: دانشگاه تهران.
- ◀ جیهونی، بهزاد، و علوی، سید محمدتقی (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی دعوای غیرمستقیم در حقوق ایران، فرانسه و مصر با محوریت حقوق ایران، پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، ۲۳(۱)، ۷۳-۱۰۴.
- ◀ حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۵). مختلف الشیعه، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ◀ حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳). قواعد الاحکام، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ◀ حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۲۰). تحریر الاحکام، مؤسسه آل البيت.
- ◀ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت، ج ۱۵، چ اول.
- ◀ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه: قم: مؤسسه آل البيت، ج ۲۰، چ اول.
- ◀ حسینی، محمدحسن، و عبدلی، غلامرضا (۱۳۹۳). بررسی جرم زنا در حقوق ایران و فقه حنفی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود.
- ◀ حمیدی، فخرآفاق، هاشمی، سید احمد علی و ناصری مقدم، حسین (۱۴۰۰). واکاوی فقهی و

حقوقی ماهیت حق حبس زوجه و قابلیت اسقاط آن، قم: فصلنامه تحقیقات حقوق بین المللی، دوره:

۱۴، شماره: ۵

◀ خروفه، علاءالدین (۱۹۸۲). *عقد القرض فی الشریعة الاسلامیه والقانون الوضعی*، بیروت: مؤسسه نوفل.
◀ خمینی، روح الله (۱۳۸۵). *صحیفه امام خمینی*، جلد ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- ◀ خمینی، مصطفی (۱۳۶۸). *تحریر الوسیله ترجمه علی اسلامی*، انتشارات اسلامییه.
◀ دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۷). *لغت نامه*، تهران: چاپ دانشگاه تهران.
◀ زحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۴۲۰). *الفقه الاسلامی و ادلته*، دمشق: دار الفکر.
◀ زحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۴۲۰). *الاسرة المسلمة فی العلم المعاصر*، دمشق: دار الفکر.
◀ سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳). *کفایة الاحکام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
◀ شربینی، محمد الخطیب (۱۳۷۴). *معنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج*، بیروت: دار الفکر.
◀ شریف، علی (۱۳۷۶). *نقحه و تمکین در حقوق خانواده*، تهران: بشارت.
◀ شریف، علی (۱۳۷۶). *نقحه در حقوق ایران*، پایان نامه دوره دکتری حقوق، دانشگاه تهران.
◀ طرابلسی، عبدالعزیز بن براج (۱۴۰۶). *المهذب*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
◀ طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۳). *تفسیر المیزان*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
◀ صالحی علی آبادی، حامد، شمشیری و علیرضا، و کریمی، عباس (۱۴۰۲). *واکاوی غرر مؤثر در فقه امامیه و حقوق ایران و مقایسه آن با حقوق مصر، حقوق اسلامی ۲، ۱۸۳-۱۴۵*.
◀ عاملی، باقر (۱۳۵۰). *حقوق خانواده*، نشریه ۲۰ مؤسسه عالی دختران ایران، تهران.
◀ عاملی جبلی (۱۲۷۰). *مسالك الفهم فی شرح شرایع الاسلام*، جلد ۱، تهران: دار المهدی للطباعة.
◀ عبدری، محمد بن یوسف (۱۳۷۷). *التاج و الاکلیل لمختصر خلیل*، بیروت: دار الفکر.
◀ عدل، مصطفی (۱۳۷۹). *حقوق مدنی*، چاپ هفتم، انتشارات بحر العلوم.
◀ غمامی، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۷). *واکاوی نظم عمومی و حفظ نظم، فقه حکومتی، ۵ (۷۴)*.
◀ فراهیدی، خلیل (۱۴۰۹). *کتاب العین*، مؤسسه دارالهجرة.
◀ فلاحی، احمد (۲۰۲۱). *حقوق زنان در خوانش مقاصدی*، (طاهر الحداد).
◀ قرافی، احمد بن ادريس (۱۴۱۸). *الفروق او انوار البروق فی انواء الفروق*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
◀ مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۸). *قرآن کریم*، نشر کتاب های علوم قرآنی.
◀ متقی الهندی (۱۳۶۳). *کنز العمال*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
◀ قرطبی، یوسف بن عبدالله (۲۰۰۰). *الاستنکار الجامع لمذاهب فقهاء الامصار*، بیروت: دار الکتب العلمیه.

- ◀ کریمی، محسن (۲۰۲۰). تفاوت نفقه زوجہ و اقارب در فقه امامیہ، قم: انتشارات اسلامی.
- ◀ کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴). مقدمه علم حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ◀ کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). قواعد عمومی قراردادها، تهران: شرکت سهامی انتشار تهران.
- ◀ کاشف الغطاء، حسن بن جعفر (۱۴۲۲). انوار الفقاهه: کتاب النکاح، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- ◀ مراغی، سید عبدالفتاح (۱۴۱۷). العناوین الفقیہ، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ موسوی بجنوردی، سید محمد، و حسینی، سیدہ شهناز (۱۳۸۸). نفقه زوجہ در فقه و حقوق با رویکردی بر نظریات امام خمینی (س). نشریہ متین، ۱۱ (۴۳).
- ◀ موسوی خمینی، سید مصطفی (۱۴۱۸). الخیارات، تهران: نشر آثار امام خمینی.
- ◀ موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۴۲۲). العروة الوثقی مع تعالیق الامام الخمینی، تهران: نشر آثار امام خمینی.
- ◀ محقق داماد، مصطفی (۱۳۷۹). حقوق خانواده، تهران: انتشارات علوم انسانی.
- ◀ مجلسی، محمد باقرین محمدتقی، (۱۳۹۸)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، ج ۱۰۳، انتشارات مرکز القائمیة للدراسات الكمبيوتریة فی أصفهان.
- ◀ محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۷۴). بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن، تهران: انتشارات وزارت ارشاد.
- ◀ محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶). قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- ◀ محمودی، سیدہ فاطمه، ایزدی فرد، علی اکبر، و مؤمنین، عابدی (۲۰۲۱). نفقه زوجہ و مقاصد شریعت، پژوهش های فقه و حقوق اسلامی ۱۷ (۶۴).
- ◀ نائینی، محمدحسین (۱۳۷۳). منیة الطالب، تهران: المكتبة المحمدیة.
- ◀ نجفی، محمدحسن (۱۳۶۶). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران: المكتبة الاسلامیة.